من که گفتم

و گذشتم

از سرابی

که شود

شاید

برکه ی آبی

از سواری

که سحرگاه

از آنسوی خیالات

می آید به زمانی که تو در خواب

میانِ تب و تابی

من که گفتم

از شعاری که همه باد

گذشتم

مرده بادی، زنده بادی

(نشود کاش کسی کشته به تیری و طنابی)

من گذشتم از جهانی

که بقایش به هراس است

و برجاست

همیشه اضطرابی

من که گفتم

از جهانی که شمائید

گذشتم

بی حسابی و کتابی.

واشینگتن – 25 **اردیبهشت** 1392